

تاریخ، شرمسار مردم کرد

«نگاهی به وقایع کردستان ترکیه»



بهرام رحمانی

تاریخ، شرمسار مردم کرد

"نگاهی به وقایع کردستان ترکیه"

بهرام رحمانی

کتاب ارزان

2001

تاریخ، شرمسار مردم کرد

((نگاهی به وقایع کردستان ترکیه))

بهرام رحمانی

طرح روی جلد: ربین حیدری

ناشر: انتشاراتی ارزان، استکهلم، سوئد

چاپ اول: زمستان ۲۰۰۱، سوئد

چاپ و صحافی: کتاب فروشی و انتشاراتی ارزان

نمایش با ناشر:

Kitab - I - Arzan

Helsinforsgatan 15

164 74 Kista - Sweden

(0046) 8 - 752 77 09

(0046) 70 - 492 69 24

arzan@telia.com

نمایش با نویسنده:

Bahram Rahmani

Bamdad

Box 523

101 30 Stockholm - Sweden

(0046) 8 - 29 80 56

(0046) 70 - 747 43 36

bamdadpress@swipnet.se

۹

۲۰

بخش نخست:

نگاهی به تحولات کردستان ترکیه

۲۱

— تاریخ اختصاری مردم کرد در خاورمیانه

۲۶

— ماده‌هایی از پیمان سور «کردستان»

۳۰

— پیش‌نویس خودمختاری کردستان که در جلسه مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۲۲ مجلس کبیر ملی به بحث گذاشته شد.

۳۴

— پیمان لوزان

۳۸

— دگرگونی‌های دهه پنجاه

۴۱

— تحولات دهه هفتاد

۴۶

— کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ و مسئله مردم کرد

۵۰

— جنایت‌های دولت ترکیه بر علیه مردم کرد

۵۳

— حفظ «تمامیت ارضی کشور» در قانون اساسی

۵۵

— حزب کارگران کردستان (P.K.K.)

۵۹

— تلاش‌های پ.ک.ک. برای سازش با دولت ناکام ماند

۶۵

— سفر فرانسوا میتران به ترکیه و طرح مسئله کرد

- ۶۸ - شهر شیرناک بمباران می شود
- ۷۰ - همکاری احزاب کرد عراقی با دولت ترکیه در سرکوب پ.ک.ک.
- ۷۵ - معادله تازه چگونه شکل گرفت؟
- ۸۱ - معامله بارزانی و دولت ترکیه بر علیه پ.ک.ک.
- ۸۶ - راه حل دولت: ادامه سرکوب مردم کرد
- ۸۸ - دفاع اتحادیه های کارگری و نهادهای
انسان دوست از حقوق مردم کرد
- ۹۴ - گزارش تحقیقی از کردستان ترکیه
- ۹۸ **بخش دوم:**
- تروریسم دولتی و عبدالله اوجالان**
- ۹۹ - ورود اوجالان به ایتالیا و وقایع بعد از آن
- ۱۰۵ - دستگیری اوجالان و اظهار نظر مقامات ترکیه
- ۱۰۹ - جزیره ایمرالی در انتظار اوجالان
- ۱۱۱ - بیانیه عبدالله اوجالان از زندان
- ۱۱۳ - عکس العمل مردم و پ.ک.ک.
- ۱۱۹ - اوضاع سیاسی ترکیه قبل از محاکمه اوجالان
- ۱۲۲ - گوشه هایی از دادگاه اوجالان
- ۱۲۹ - دفاعیه کتبی اوجالان

۱۳۷

– ادامهٔ آدم ربایی و تروریسم دولتی

۱۴۲

– جهت گیری سیاسی تشکیلاتی پ.ک.ک.

۱۵۲

پایان سخن

۱۶۰

– پانویس ها

آغاز سخن

مردم کرد، از پایان جنگ جهانی اول تا به امروز تحت ستم، تحقیر، سرکوب، کشتار و آوارگی قرار گرفته‌اند. اما علیرغم همه سرکوب و وحشیگری دولت‌ها، این مردم رنج‌دیده، هیچ موقع از مبارزه حق طلبانه و عادلانه خود برای کسب حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، دست برداشته و هم‌چنان به مبارزه آزادیبخش خود، ادامه می‌دهند. مبارزه مردم کرد به دلیل بر حق و عادلانه بودن‌اش باید بدون هیچ قید و شرطی مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد. تاریخ مردم کرد، تاریخ درد و غم و ظلم و مقاومت و مبارزه است.

کنفرانس صلحی که در هیجدهم ژانویه ۱۹۱۹ در پاریس کار خود را آغاز کرد؛ به مسئله مردم کرد نیز پرداخت و در این مورد معاهده‌ای را به نفع مردم کرد به تصویب رساند. ماده ۶۲ معاهده «سور» به کمیونی متشکل از نمایندگان ایتالیا، بریتانیا و فرانسه که مقرر آن در قسطنطنین (استانبول امروزی) خواهد بود، مأموریت داد که ظرف شش ماه زمینه را برای خودمختاری محلی جمعیت کرد فراهم نماید. علاوه بر آن امکان کسب استقلال برای مردم کرد منطقه خودمختار را ظرف یک سال پیش‌بینی کرد. اما این معاهده، جنبه اجرایی پیدا نکرد و به بایگانی سپرده شد.

مصطفی کمال (آتاتورک) که در سال ۱۹۲۰ درگیر جنگ بود و از لحاظ نظامی در موقعیت دشواری قرار گرفته بود از سر دوستی با کردها در آمد؛ با آنان پیمان صلح بست و متعهد شد که بعد از عقب نشینی یونان از خاک ترکیه، حقوقی را که معاهده «سور» برای مردم کرد در نظر گرفته بود، به مرحله اجرا در آورد. اما در سال ۱۹۲۱ بعد از این که بحران نظامی را پشت

سر گذارد، به تعهد خود در قبال مردم کرد عمل نکرد. بدین سان، مردم کرد از بهار ۱۹۲۱ مبارزه و اعتراض خود را برای کسب آزادی آغاز می‌کند که تا امروز نیز ادامه دارد.

به دنبال فروپاشی امپراتوری عثمانی که توان مقابله با انقلاب صنعتی اروپا را نداشت، جمهوری ترکیه به رهبری مصطفی کمال (آتاتورک) در سال ۱۹۲۲ به استقلال رسید. متفقین پیمان جدیدی را منعقد نمودند و متصرفات خود را بر اساس این پیمان جدید تقسیم کرده، مرزها و کشورهای جدیدی را در چهارچوب منافع اقتصادی و سیاسی خود به وجود آوردند. اما، معاهده «سور» در امضای «پیمان لوزان» نادیده گرفته شد و دولت‌های ذینفع، آگاهانه و سازماندهی شده، حقوق سیاسی و اجتماعی مردم کرد را قربانی منافع سیاسی و اقتصادی خود کردند. بدین ترتیب، کردستان که تا قبل از جنگ جهانی اول بین امپراتوری عثمانی و ایران تقسیم شده بود، با تقسیم امپریالیستی جدید، بین کشورهای تازه تاسیس ترکیه، سوریه و عراق نیز تقسیم گردید. از آن تاریخ تاکنون اکثریت مردم کرد، اعضای از خانواده و یا عزیزان خود را در مصاف با دولت‌های منطقه، یعنی در راه کسب حقوق انسانی و آزادی از دست داده‌اند. و البته، هنوز هم جنگ دولت‌های منطقه علیه این مردم تحت ستم با قساوت هر چه تمامتر ادامه دارد.

حکومت‌های ترکیه، عراق، سوریه و ایران (چه در دوران حکومت شاه و چه در رژیم جمهوری اسلامی) همچنان مردم کرد را سرکوب، کشتار و آواره کرده‌اند. حکومت عراق مردم حلبچه را بمباران شیمیایی کرد و در نتیجه، هزاران انسان را کشتار نمود. جمهوری ترکیه، تا همین سال‌های اخیر منکر وجود مردم کرد در آن کشور بود و به کار بردن عبارت «کرد» در ترکیه، گناه کبیره و نابخشودنی به شمار می‌رفت. دولت سوریه امکان اظهار وجود به مردم کرد را

نمی‌دهد. رژیم شاه علاوه بر سرکوب خونین مردم کرد، مناطق سوخته در مناطق کردنشین به وجود می‌آورد و به طبیعت هم رحم نمی‌کرد. رژیم جمهوری اسلامی نیز ۲۲ سال است که کردستان را یک پارچه میلیتاریزه کرده و کشتار دسته جمعی مردم قارنا و ایندرقاش، نمونه‌ای از سلسله جنایات این رژیم علیه مردم کرد است.

تا آنجا که به ترکیه مربوط می‌شود، دولت‌های آن کشور ۷۷ سال است که نه تنها وجود مردم کرد در آن کشور را نفی کرده‌اند، بلکه سیاست‌های جنایتکارانه پلیسی را علیه آنان به طور سیستماتیک سازمان داده‌اند. دولت‌های بورژوا-ناسیونالیستی و نظامی، تنها سیاستی را که در قبال مردم کرد برگزیده‌اند، لشکرکشی و کشتار و کوچ اجباری است. دولت‌های ترکیه، هیچ کدام، نخواسته‌اند امکانات رفاهی، اجتماعی و آموزشی و اشتغال را در مناطق کردنشین به وجود آورند. در نتیجه مردم کردستان نسبت به مناطق دیگر کشور، در محرومیت غیر قابل‌تصورى نگاه داشته شده‌اند. هر چند که وضعیت اقتصادی و اجتماعی اکثریت مردم سراسر کشور، آن‌چنان از موقعیت برتری برخوردار نمی‌باشد. اما بحث اساسی این است که دولت، نه تنها حق شهروندی مردم کرد را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه بر عکس سایه زور، تحقیر، کوچ اجباری و سیاست میلیتاریستی را هرگز از سر این مردم کم نمی‌کند. چنان که جنگ دولت علیه مردم کرد، (بنا به آمارهای رسمی) سالیانه ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار هزینه نظامی در بر دارد. در حالی که این مبلغ بسیار بالا را می‌توان صرف خدمات اجتماعی و رفاه مردم کرد.

دولت ترکیه، هرگونه اعتراض سیاسی و اجتماعی کارگران و گرایش چپ جامعه را که به سرکوب مردم کرد معترض هستند؛ به بهانه «به خطر انداختن تمامیت ارضی کشور»، «تجزیه طلبی» و «مبارزه با تروریسم»، به شدت

سرکوب می‌کند. زندان‌های ترکیه پر از انسان‌هایی است که برای آزادی و برابری و الغای هر گونه تبعیض مبارزه می‌کنند. اعمال انواع شکنجه و رفتار وحشیانه پلیس ترکیه به زندانیان سیاسی علی‌العموم و زندانیان کرد علی‌الخصوص به اندازه تاریخ جمهوری ترکیه پیشینه دارد. تنها بیش از ده هزار نفر از طرفداران حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.) در زندان‌های ترکیه، محبوس هستند. به دلیل این که ترکیه عضو ناتو و پایگاه آمریکا می‌باشد، دولت این کشور با رفتار وحشیانه‌ای که با زندانیان دارد تاکنون مورد انتقاد جدی جوامع بین‌المللی قرار نگرفته است. بارها زندانیان سیاسی در این کشور، در اعتراض به قوانین حاکم بر زندان‌ها، دست به اعتصاب غذای طولانی زده‌اند که بر اثر آن تعدادی جان‌باخته‌اند، یا بینائی و هوش خود را از دست داده و برای همیشه ناقص‌العضو شده‌اند و یا در حمله پلیس - برای شکستن مقاومت و اعتصاب - جان خود را از دست داده‌اند. در چنین شرایطی است که بسیاری از جوانان کرد از سر ناچاری و برای رهایی از تحقیر و توهین، و با امید رسیدن به آزادی و کسب حقوق شهروندی و برابری، به صفوف حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.) روی می‌آورند. در حالی که این حزب، سیاست‌های عقب مانده و بعضاً ارتجاعی دارد. به علاوه و مهم‌تر از همه، آنان می‌دانند که مبارزه چریکی در جنگ نابرابر با یک ارتش قوی تا دندان مسلح، خطرات جانی زیادی را در بر دارد. اما علیرغم مشکلات فوق، آنان روزها و ماه‌ها و سال‌ها، در کوه و دشت، گرسنه و تشنه جنگیدن را بر تحقیر و توهینی که ارتش، ژاندارمری، ماموران امنیتی و پاسداران روستا (جاش‌ها) بر آنان و خانواده‌شان به طور سیستماتیک اعمال می‌کنند؛ ترجیح می‌دهند و به پ.ک.ک. و دیگر سازمان‌های اپوزیسیون می‌پیوندند. این امر که، پ.ک.ک. سیاست‌های نادرستی داشته و دارد؛ هرگز نباید مانع

از این بشود که فداکاری و جانفشانی و مقاومت این جوانان برای رسیدن به
آمال و آرزوهایشان کم‌رنگ‌تر جلوه داده شود. همچنان که نباید سربازانی را
هم که به زور دولت و ارتش به کردستان اعزام می‌شوند و مجبور به جنگیدن
می‌گردند و چه بسا جان خود را از دست می‌دهند؛ مقصر دانست. چریک و
سربازی که به منطقه جنگی اعزام می‌شوند هر دو، فرزندان زحمتکشان و
کارگران هستند. فرزندان سرمایه‌داران و صاحبان قدرت را بسیار نادر به
مناطق جنگی و خطرناک اعزام می‌کنند. بنابراین دشمن اصلی چریک و
سرباز، حکومتی است که برای بقا و حاکمیت و منافع طبقاتی خود، فرمان
سرکوب و کشتار صادر می‌کند.

شکی نیست که در موقعیت اقتصادی و سیاسی جهان امروز، مبارزه مسلحانه
ناسیونالیستی راهی جز سازش با حاکمان و سهم شدن در حاکمیت، راه دیگری
ندارد. در جهانی که روابط و مناسبات سرمایه‌داری، در دورترین نقاط جهان،
بشر را استثمار می‌کند و پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و آخرین دستاوردهای
تکنیکی و علمی را در انحصار دارد؛ خاتمه دادن به ستم ملی از طریق
سازماندهی مبارزه مسلحانه ناسیونالیستی امکان‌پذیر نمی‌باشد. و اگر هم در
جایی چنین اتفاقی با حمایت دولت‌های رقیب رخ بدهد، باز گرایش‌های
ناسیونالیستی توان و ظرفیت و پتانسیل حل ستم ملی را ندارند. برای نمونه
در کردستان عراق، احزاب ناسیونالیست نزدیک به ده سال است که در حمایت
آمریکا و متفین‌اش، پارلمان و سیستم خود را دارند. با این وصف این دو
جریان - حزب دموکرات بارزانی و اتحادیه میهنی طالبانی - در سرکوب و
کشتار احزاب کرد ایرانی و ترکیه‌ای و سرکوب زنان، کارگران و کمونیست‌ها
هیچ دست کمی از حکومت‌های منطقه ندارند. بنابراین، راه حل اساسی رفع
ستم ملی و هر گونه تبعیض، روی آوردن به مبارزه طبقاتی و تقویت این

جنبش است، نه پیوستن به صفوف جنبش ناسیونالیسم مسلح. مبارزه ناسیونالیستی و نژادپرستی، مسئله ملی را حل نمی‌کند بر عکس، دشمنی و خصومت را بیشتر، شدیدتر و پایدارتر می‌سازد.

واقعه اخیر پ.ک.ک. به لحاظ سیاسی و اجتماعی حائز اهمیت است و پرداختن به آن گامی در جهت رفع ستم ملی، دفاع از مبارزه عادلانه مردم کرد و افشای جنایت‌های حکومت ترکیه می‌باشد. حکومتی که با همکاری سازمان‌های امنیتی آمریکا، اسرائیل، کنیا، یونان و... عبدالله اوجالان رهبر پ.ک.ک. را در نایروبی پایتخت کنیا به اسارت گرفت و به ترکیه آورد. و بلافاصله در میان هیاهوی شوینیستی و نژادپرستی، او را به اعدام محکوم کرد. که متعاقب آن، وکلای اوجالان به دادگاه حقوق بشر اروپا شکایت کردند. دادگاه حقوق بشر اروپا در اواسط ماه دسامبر ۲۰۰۰ پذیرفت که پرونده اوجالان را مورد بررسی قرار دهد.

اگر از این فرصت تاریخی خوب استفاده شود؛ مدافعان حقوق برابری مردم کرد با حمایت و همبستگی نهادهای انساندوست، افکار عمومی مردم، احزاب و سازمان‌های چپ و تشکل‌های کارگری می‌توانند به آن توازن قوای اجتماعی دست پیدا کنند که دولت ترکیه را به کرسی اتهام بنشانند. در چنین شرایطی، زمینه بسیار مساعدی برای تحمیل خواسته‌ها و مطالبات بر حق مردم کرد به دولت ترکیه به وجود خواهد آمد.

از سوی دیگر، عبدالله اوجالان از زندان «ایمرالی» از پ.ک.ک. خواست که به مبارزه مسلحانه خاتمه دهد و با یک سلسله تغییرات سیاسی و برنامه‌ای از یک حزب مسلح، به یک حزب سیاسی تبدیل گردد. دفتر سیاسی پ.ک.ک. هم بلافاصله اعلام کرد: فرمان رهبر (اوجالان) را مبنی بر خاتمه دادن به مبارزه مسلحانه و تغییر برنامه و اساسنامه و سیاست‌های حزب را

می‌پذیرید. و تاکید کرد: رهبر ما هر توافقی را که با دولت ترکیه کرده باشد؛ مورد قبول ما می‌باشد. کمیته مرکزی پ.ک.ک. سیاست و جهت‌گیری جدید خود را تصویب کرد و در یک زمانبندی دو سه ماهه، تغییرات لازم را به وجود آورد. کنگره فوق‌العاده (کنگره هفتم) را برگزار کرد و در آن کنگره برنامه و اساسنامه و جهت‌گیری سیاسی و تشکیلاتی جدید را مورد تصویب قرار داد. به دنبال این تحولات، بحث‌ها و سئوالات متنوعی مطرح شده است. از جمله این سئوال مطرح است که آیا، دستگیری اوجالان سبب ختم مبارزه مسلحانه گردید یا با توجه به موقعیت سیاسی و اجتماعی جهان و منطقه، طبیعی بود که پ.ک.ک. بدون دستگیری اوجالان، حتا، همین سرنوشت را پیدا می‌کرد؟ و یا این که حزب عریض و طویلی مانند پ.ک.ک. به محض این که رهبر خود را به هر دلیلی از دست می‌دهد دچار چنان بحرانی می‌شود که «فرمان» رهبر را از زندان و در اسارت دشمن، بدون چون و چرا می‌پذیرد؟ آیا این احتمال وجود ندارد که اوجالان زیر فشار روحی و روانی و جسمی چنین تصمیمی را اتخاذ کرده باشد؟ مسلما، سئوالاتی از این دست زیاد است، اما، شواهد و قرائن حاکی از آن است که پ.ک.ک. و احزابی از این دست، که صرفا مبارزه مسلحانه را در اولویت فعالیت‌های خود قرار داده‌اند، به شدت دچار بحران و تلاشی هستند. و به همین دلیل به دنبال راهی می‌گردند که خود را از بحران فزاینده، نجات دهند. پس اگر اوجالان دستگیر هم نمی‌شد، پ.ک.ک. در اولین فرصتی که به دست می‌آورد چنین سیاستی را اتخاذ می‌کرد.

واقعیت این است که یکی از دو دست احزاب کردی که در مقابل جنایت‌های بی‌شمار رژیم‌های مرکزی منطقه خود مسلح شده‌اند، به حکومت‌های همسایه و دست دیگرشان مستقیم و غیر مستقیم به سوی دولت‌های امپریالیستی و

سازش با حکومت‌های دیکتاتور مرکزی دراز است. برای نمونه، صدام حسین حلبچه را بمباران شیمیایی می‌کند که در اثر آن هزاران تن از مردم کرد، قتل عام می‌شوند؛ اما همین صدام جنایتکار اجازه می‌دهد اپوزیسیون کرد و غیر کرد ایرانی در آن کشور امکاناتی دست و پا کنند. حکومت ترکیه مردم کرد در این کشور و پ.ک.ک. را سرکوب می‌کند اما - فعلا - با جلال طالبانی و مسعود بارزانی روابط حسنه‌ای دارد. و هر دو جریان - بارزانی و طالبانی - در حمایت ارتش ترکیه، قصد نابودی پ.ک.ک. را دارند. آمریکا و متفقین غربی‌اش برای مردم کردستان عراق اشک تمساح می‌ریزند اما به کشتار مردم کرد توسط دولت ترکیه، نه تنها اعتراضی ندارند بلکه برای خوش رقصی به دولت ترکیه هم که شده است، پ.ک.ک. را «تروریست» می‌نامند و مانع فعالیت‌های آن حزب در کشورشان می‌گردند و در یک اقدام تروریستی، اوجالان را دستگیر و زندانی می‌کنند.

خلاصه کلام هیچ کدام از دولت‌های منطقه و یا دولت‌های غرب، دلشان به حال و روز مردم کرد نمی‌سوزد. در بهترین حالت، آن‌ها دنبال منافع اقتصادی و سیاسی خود هستند.

از سوی دیگر، اگر در قرن اخیر، تاریخ مردم کرد را ورق بزنیم با انبوهی از اسناد تکان‌دهنده روبه‌رو می‌شویم که حاکی از سازش‌های پشت پرده رهبران ناسیونالیست کرد با دولت‌های مرکزی و همسایه، در حساس‌ترین لحظات تاریخی است که در نتیجه به مبارزات مردم کرد لطمات جبران‌ناپذیری وارد کرده‌اند. و یا مبارزه عادلانه مردم را به بیراهه کشانده‌اند.

در این کتاب، با دلایل روشنی نشان داده می‌شود که پ.ک.ک. پس از فروپاشی شوروی (سابق) و پایان جنگ سرد به چه سرنوشتی دچار گردید.

دولت سوریه - که در اواخر دهه هفتاد امکاناتی را در اختیار پ.ک.ک. قرار داد - در بلوک شوروی (سابق) قرار داشت و دولت ترکیه در بلوک غرب و آمریکا. علاوه بر این، سوریه به دلیل مشکلات و کشمکش مرزی تاریخی به دلیل الحاق ایالت «هاتای» به ترکیه و مشکلات مربوط به آب رودخانه فرات - آب فرات از طریق خاک ترکیه وارد کشور سوریه می شود - با دولت ترکیه، به پ.ک.ک. کمک کرد و از آن حزب به عنوان اهرم فشاری بر علیه دولت ترکیه استفاده می کرد. دولت سوریه از اواخر دهه هفتاد پایگاه هایی را در اختیار پ.ک.ک. گذاشت و به چریک های آن حزب که از ترکیه می گریختند، اجازه سازماندهی در این اردوگاه ها و مرزهای ترکیه را می داد.

تا آوریل ۱۹۹۲، پ.ک.ک. آکادمی نظامی خود موسوم به «محزون کرکماز» را در دره بقاع لبنان که چریک های پ.ک.ک. در آن جا آموزش سیاسی نظامی می دیدند؛ در اختیار داشت. علاوه بر این، کنگره های دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم پ.ک.ک. در سوریه برگزار شده است.

بعد از این که جنگ سرد به نفع بلوک رقیب پایان یافت و شوروی از هم پاشید، دیگر سوریه به نفع خود نمی دید که مانند گذشته از پ.ک.ک. حمایت نماید. چرا که توان رویارویی نظامی با ارتش ترکیه را - که عضو ناتو و متحد آمریکا و اسرائیل است - در خود نمی دید. همچنین بنا به درخواست دولت ترکیه در مذاکرات سه جانبه آمریکا، اسرائیل و سوریه برای عقب نشینی ارتش اسرائیل از بلندی های جولان، مسئله پ.ک.ک. هم مطرح می شد.

در چنین شرایطی، دولت سوریه عذر عبدالله اوجالان را خواست. اوجالان بعد از خروج از سوریه، به روسیه، یونان، ایتالیا و کنیا رفت. همزمان با دستگیری اوجالان و اعتراضات وسیع مردم آزادیخواه به تروریسم دولتی و دفاع از مردم کرد و اوجالان - که جانش در معرض خطر بود -، مسئله مردم کرد نیز، در

راس اخبار و گزارش‌های رسانه‌های عمومی جهان قرار گرفت. چنین روندی سبب شد که یک بار دیگر، مردم جهان در سطح وسیعی، از ابعاد بی‌حقوقی مطلق مردم کرد آگاه شوند. همچنین تبلیغات پوچ و عوام‌فریبانه دولت‌های غرب را در به اصطلاح «دفاع از حقوق بشر» و «حق پناهندگی سیاسی - بر اساس کنوانسیون ژنو -» آشکارا ببینند. و مهم‌تر از همه در روز روشن، شاهد تروریسم دولتی شوند؛ و با تمام وجود لمس کنند که هر جا منافع اقتصادی و سیاسی دولت‌های به ظاهر دموکراتیک! ایجاب کند، آنان چگونه همه ظرفیت‌های غیرانسانی خود را به کار می‌گیرند و معیارها و ارزش‌های انسانی و اجتماعی جوامع پیشرفته غرب را به راحتی آب خوردن زیر پا می‌گذارند؟!

با مطالعه این کتاب، خواننده با واقعیت تلخ و ناگوار زندگی مردم کرد در ترکیه آشنا می‌شود؛ یعنی به عملکرد تبعیض آمیز و کار ماشین سرکوب دولتی که به طور کلی منکر وجود مردم کرد در این کشور است و حق شهروندی آنان را به رسمیت نمی‌شناسد؛ پی می‌برد و از سوی دیگر در جریان مبارزه حق‌طلبانه و عادلانه این مردم برای کسب آزادی‌های فردی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و رفع ستم ملی و... قرار می‌گیرد. همچنین اطلاعاتی از حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.) و موقعیت تاریخی این حزب کسب می‌کند. و سرانجام در می‌یابد که جنبش‌های ناسیونالیستی، چه ظرفیت‌های غیر انسانی دارند و چگونه تحت عنوان دفاع از «ملت» و «مرز و بوم»، خون «ملت» دیگری را می‌ریزند.

مسئله، راه حل اساسی تبعیض و ستم ملی و پایان بخشیدن به تبلیغات و سیاست ناسیونالیستی و روی آوردن به همبستگی انسانی بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت، نژاد، رنگ و زبان می‌تواند زمینه مساعدی برای مردم کرد

به وجود آورد که در پرتو آن، مردم کرد و یا هر «ملیت» تحت ستم دیگری بتوانند در یک فضای آزاد و برابر و بدون پیش‌داوری، فعالیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشند تا آگاهانه و آزادانه سرنوشت خود را مستقیماً به دست خویش رقم بزنند.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

بخش نخست:

نگاهی به تحولات کردستان ترکیه

در منطقه‌ای به وسعت از شهر وان تا اورفا، حکومت فئودالی برپا کنند که عمر آن بیش از یک صد سال بود.

اما تا آن جا که به تاریخ مردم ترک بر می‌گردد، این است که مردم ترک که تا قرن نهم در آسیای میانه ساکن بودند و یک سیستم نظامی قوی داشتند؛ به مناطق شمال و جنوب دریاچه خزر که خوش آب و هوا بود کوچ کردند. و از این طریق بود که قلمرو متصرفات خود را تا شبه قاره هند گسترش دادند. ترک‌ها با اعراب که حاکمیت منطقه و از جمله ایران را در تصرف خود داشتند به جنگ پرداختند. در این جنگ‌ها ترک‌ها پیروزی‌های چشمگیری به دست آوردند و توانستند تا عمق خاک اروپا پیش روی نمایند.

کرده‌ها هنوز در قرن چهاردهم در زمان حکومت سلجوقیان، حکومت ایالتی دارند. اما بعد از این قرن، حاکمان ایران و امپراتوری عثمانی مناطق کردنشین را بین خود تقسیم می‌نمایند و تاریخ سرکوب و کشتار و کوچ اجباری مردم کرد را آغاز می‌کنند.

امپراتوری عثمانی در مقابل انقلاب صنعتی و رشد سرمایه‌داری اروپا، توان مقاومت خود را از دست می‌دهد و دچار بحران می‌گردد. در نتیجه مجبور می‌شود که برای حفظ خود، از اروپا عقب‌نشینی نماید. این روند از نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز می‌شود. اما آنچه که این امپراتوری را سر پا نگاه می‌دارد رقابت و کشمکشی است که بر سر تقسیم مناطق تحت نفوذ آن، میان کشورهای فرانسه، انگلیس و روسیه در جریان است.

در این کشمکش‌ها فرانسه و انگلستان موقعیت اقتصادی و سیاسی و نظامی خود را تحکیم می‌بخشند و در سرنوشت و آینده زندگی مردم این منطقه، از جمله مردم کرد، نقش اساسی بازی می‌کنند.

در جنگ جهانی اول ایران و امپراتوری عثمانی، به دلیل این که از حکومت

آلمان حمایت می کردند موردخشم متفقین قرار گرفتند. خاتمه جنگ جهانی اول جغرافیای سابق جهان را دگرگون ساخت. امپراتوری های روسیه، عثمانی، ایران، اتریش و آلمان از هم می پاشند و حکومت های جدیدی در منطقه توسط فاتحین جنگ ساخته می شوند.

ناسیونالیست ها در اواخر قرن نوزدهم در سراسر اروپا، با بر جسته کردن نمادهای ملی، مذهبی و ستودن سیاست جنگی، جنگ جهانی اول را راه می اندازند. در واقع هسته اصلی ماشین دولتی در قرن نوزدهم (در اقدامات سرکوبگرانه، راه انداختن جنگ و کشورگشایی و دستگاه قضایی دولت ایدئولوژیک) از اهمیت ویژه ای برخوردار می گردد. دولت وظیفه خود می داند که ایمان مردم، طرز تفکر و شیوه زندگی آن ها را تحت نظر داشته باشد، تفتیش عقاید کند تا گرایش ناسیونالیستی را به مثابه ابزاری برای تحریک احساسات مردم و تجلیل قدرت سرکوب دولت به کار گیرد.

از نیمه دوم قرن نوزدهم، ایدئولوژی ناسیونالیسم ترک پایه های حکومت خود را در درون امپراتوری عثمانی به عنوان یک گرایش، بنیان گذاری می کند. آنان «حزب اتحاد و ترقی» را به رهبری مصطفی کمال (آتاتورک) به وجود می آورند و روشنفکران، سیاستمداران بورژوا، تکنوکرات ها و بخشی از نظامیان که از امپراتوری عثمانی ناراضی بودند؛ در آن حزب متشکل می شوند. علاوه بر این حزب، تشکیلات دیگری به نام «جمعیت مدافع حفظ حقوق» اعلام موجودیت می کند که این دو جریان در کنگره معروف «سیواس - ارزروم» متحد می شوند و در آنکارا «مجلس کبیر ملی» را تاسیس می کنند.

در این میان، روشنفکران کرد نیز در استانبول سازمان های سیاسی خود را به وجود می آورند. سازمان هایی چون «جمعیت ترقی و تعاون کرد» را در سال ۱۹۰۸ بنیاد می گذارند که مجله ای به زبان ترکی به نام «کرد تعاونی و ترقی

گازته سی» را به سردبیری جمیل بیگ منتشر می‌کردند. علاوه بر آن، این سازمان در پائیز ۱۹۰۸ کمیته‌ای به نام «کمیته کرد برای نشر دانش» که یک مدرسه کردی بود؛ در محله چنبرلی استانبول به وجود آورد. در سال ۱۹۱۲ جمعیت «هیویای کرد» (امید کرد) که از سال ۱۹۱۰ توسط گروهی از دانشجویان و تحصیل کرده‌های کرد مخفیانه فعالیت می‌کرد، کار خود را به طور قانونی و رسمی آغاز می‌کند. رهبری این سازمان با یکی از کردهای عضو پارلمان عثمانی به نام خلیل حسن متکی بود. این جمعیت از سال ۱۹۱۳ روزنامه‌ای را به دو زبان کردی-ترکی به نام «روزا کرد» منتشر می‌کرد که در سال ۱۹۱۴ به «هتاوی کرد» تغییر نام داد. این سازمان فعالیت خود را در میان کارگران و دانشجویان کرد در شهرهای کردستان و مهاجران کرد در اروپا متمرکز کرده بود. در سال ۱۹۱۲ علاوه بر این سازمان، سازمان‌های کردی دیگری نیز به نام‌های «انجمن دوستداران کردستان» و «حزب مجدد» تاسیس گردیدند. یکی از نمایندگان کرد در پارلمان به نام «لطفی فکری» رهبری این حزب را به عهده داشت. در برنامه این حزب، جدایی دین از دولت و لاتین کردن الفبا و رعایت حقوق زنان گنجانده شده بود. در واقع این حزب یکی از احزاب مترقی آن دوره به شمار می‌رفت.

در مجموع، در طول تاریخ، مردم کرد سه بار توسط حاکمان منطقه و حامیان بین‌المللی آنان، جدایی دردناکی را متحمل شده‌اند و ناخواسته در پشت مرزهایی قرار گرفته‌اند که قبول نداشته‌اند. اولین بار، پس از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل اول صفوی بود که امارت کردها با پیمان موسوم به «قصرشیرین» در سال ۱۶۳۹ میلادی، بین امپراتوری عثمانی و ایران تقسیم شد. بار دوم، با «عهدنامه ترکمن‌چای»، بخشی از منطقه مذکور توسط دولت قاجار به روسیه تزاری واگذار گردید. بخشی از این منطقه در سال ۱۹۲۲

توسطه دولت شوروی به رهبری لنین به صورت ناحیه خودمختار در آمد. اما، در سال ۱۹۳۷ به دستور استالین، بخش اعظم ساکنان این منطقه که ۱۲۷ هزار خانواده بر آورده شده است، به سیبری، قزاقستان و نواحی دیگر کوچ داده شدند. ناحیه خودمختار ضمیمه آذربایجان (شوروی سابق) گردید. سومین تقسیم پس از جنگ جهانی اول بود.

www.KetabFarsi.com

ماده‌هایی از پیمان سور ((گردستان))

ماده ۶۲:

هیات مرکب از اعضای بریتانیایی، فرانسوی و ایتالیایی مستقر در استانبول موظف است ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این پیمان نامه، لایحه‌ای را جهت تعیین تکلیف مناطق کردنشین واقع در غرب رود فرات، جنوب مرز ارمنستان، بخش شرقی ترکیه و شمال سوریه و عراق که در اسناد شماره ۲ و ۳ ماده ۲۷ از فصل دوم آمده است؛ تنظیم کند. در صورتی که هیات مزبور نتواند به توافق نهایی دست یابد، موظف است هر چه سریع‌تر مراتب را به حکومت‌های ناظر اطلاع دهد. همچنین هیات موظف است جهت تامین حقوق آشوریان و کلدانیان که در مناطق کردنشین زندگی می‌کنند، اقدامات قانونی لازم را انجام دهد. جهت تامین این خواسته، هیاتی مرکب از نمایندگان بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، ایران و کردها تشکیل خواهد شد. همچنین هیات موظف است مقدمات بررسی خطوط مرزی ترکیه - ایران را مطابق مفاد این پیمان نامه فراهم نماید...

ماده ۶۳:

حکومت ترکیه متعهد می‌شود با حمایت قانونی از دو هیات نامبرده در ماده ۶۲، ظرف مدت سه ماه پس از صدور حکم نهایی، آن را مورد پذیرش قرار دهد.

ماده ۶۴:

هر گاه کردهای ساکن در مناطق یاد شده که مشمول ماده ۶۲ می‌باشند،

ظرف یک سال پس از صدور حکم نهایی، جامعه ملل را از وضعیت مناطق یاد شده به طور کامل آگاه نموده و به روشنی مشخص نمایند که اکثریت ساکنین مناطق کردنشین می‌توانند از استقلال خود به خوبی دفاع نمایند، جامعه ملل از دولت ترکیه خواهد خواست از ادعای خود در مورد کردستان دست بردارد. ادامه وضعیت فوق منوط به پایبندی دولت ترکیه به تعهد خود دایر بر چشم پوشی از هر گونه ادعای ارضی نسبت به مناطق کردنشین است و التزام عملی دولت ترکیه به این تعهد، تنش‌های موجود میان دول فاتح و ترکیه را از بین خواهد برد. دولت کرد مورد نظر تا مرزهای ایالت موصل امتداد خواهد یافت...

در همان حال که نمایندگان دول فاتح و ترکیه مشغول امضای پیمان نامه سور بودند، ژنرال مصطفی کمال و روس‌ها سرگرم طرح خدعه‌ای سیاسی بودند تا به هر وسیله‌ای که شده، مانع عملی شدن این پیمان نامه شوند. در ماه‌های مارس و ژوئن ۱۹۲۰ چند قیام کوچک از طرف شیوعی‌ها در نقاط مختلف ارمنستان روی داد، اما حکومت ارمنستان آن را سرکوب نمود. در ماه ژوئن همان سال، مسکو درخواستی برای حکومت ارمنستان فرستاد که در آن از حکومت ارمنستان تقاضا شده بود با عدم ممانعت از حرکت شیوعی‌ها، راه را برای پیوستن آن‌ها به نیروهای کمالی در ترکیه باز کند، اما ارمنستان این تقاضا را رد کرد. در ماه ژوئیه این درخواست مجدداً از سوی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) طرح شد اما این بار نیز تقاضای مزبور رد شد.

متعاقب رد درخواست فوق، نیروهای شیوعی تهاجم وسیعی را علیه ارمنستان تدارک دیدند، اما تهاجم مزبور در ماه اوت همان سال توسط نیروهای نظامی ارمنستان در هم شکسته شد. به دنبال شکست نیروهای شیوعی، این بار

مصطفی کمال بود که به خاک ارمنستان تجاوز کرد. اما این حمله نیز ناکام ماند و قوای مصطفی کمال مجبور به عقب نشینی شدند. دومین تهاجم نیروهای مصطفی کمال به رهبری «ژنرال قره بکر پاشا» از جنوب شرقی با هجوم نیروهای روسی از شمال شرقی ارمنستان توأم شد و این بار حکومت ارمنستان تاب مقاومت نیاورده و در تاریخ دوم ژانویه ۱۹۲۱ شکست خورد. ارمنستان برای جبران شکست، در ماه فوریه ۱۹۲۱ تلاش تازه ای را آغاز کرد و آن را با سرکوب نیروهای شیوعی و گرفتن اسلحه و مهمات و آذوقه و طلا از اتحاد جماهیر شوروی سابق و مبارزه با دول فاتح ادامه داد که با امضای قرارداد ۱۹۲۱ با دولت فرانسه توانست منطقه «کیلیکیای» سوریه را از آن‌ها باز پس گیرد. ایتالیا در آن اوضاع عملاً از موازنه سیاسی- نظامی خارج شده بود...

ژنرال مصطفی کمال در ادامه با هجوم به شهر «سمیرنا» توانست ضمن نابود کردن نیروهای مقاومت کننده، بدون درگیری شهر را از تصرف قوای یونانی خارج سازد. این در حالی بود که پیش از تصرف شهر توسط نیروهای ترکیه، فرمان تخریب شهر توسط ارتش یونان صادر شده بود. با این حال نیروهای ترکیه پس از تصرف شهر، با قتل عام بیش از یک صد هزار نفر، بزرگ‌ترین کشتار دسته جمعی یونانیان را در تاریخ معاصر رقم زدند. در واقع سکوت واشنگتن در برابر مصطفی کمال و حمایت‌های همه جانبه اتحاد جماهیر شوروی و کمک‌های قابل توجه شیوعی‌ها به وی، بستر مناسب را برای بی‌اعتبار ساختن پیمان سور فراهم نمود. پیمان نامه‌ای که سرنوشت کردها با وعده تشکیل یک دولت کرد در کردستان با آن پیوند خورده بود.

اما مجموع عوامل فوق دست به دست هم داد تا مصطفی کمال سرانجام با

نام «آتاتورک» منجی ترکیه شود.^۱

پس از آزاد شدن شهر «سمیرنا»، مصطفی کمال به سرعت خود را به لوزان رساند تا با شرکت در کنگره لوزان و امضای پیمان نامه‌ای که مورد حمایت قاطع اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا بود؛ زمینه را برای فروپاشی اتحاد دول فاتح و به قدرت رسیدن خود در ترکیه فراهم نماید. دول فاتح نیز به دلایل زیر سرانجام حاضر شدند در کنگره لوزان بر سر میز مذاکره حاضر شوند و پیمان نامه مزبور را به تصویب برسانند:

۱- حمایت قاطع ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی از مصطفی کمال.

۲- کشف منابع عظیم نفتی در منطقه کردنشین موصل و انحصار آن توسط شرکت نفت ترکیه.

۳- ترس بریتانیا و فرانسه از درگیری با مصطفی کمال که مورد حمایت ایالات متحده و شوروی بود.

در ۲۴ آوریل ۱۹۲۰، بریتانیا و فرانسه در قرارداد خود که به «قرارداد نفت» شهرت یافت و در شهر «سان رمو» منعقد شد؛ توافق کردند ۲۰ درصد از نفت موصل به کشور عراق داده شود. از آن جا که دولت‌های هم پیمان در سان رمو و سور، به این امر اذعان کرده بودند که موصل بخشی از کردستان مستقل آینده خواهد بود؛ هیچ شکی نیز باقی نمی ماند که منابع نفتی آن به دولت آینده کردستان تعلق خواهد داشت. اما این واقعیت هرگز تحقق پیدا نکرد تا مسأله کرد همچنان لاینحل باقی بماند. (۱)

پیش نویس خودمختاری کردستان که در جلسه مورخ ۱۰

فوریه ۱۹۲۲ مجلس کبیر ملی به بحث گذاشته شد

(وزارت خارجه ۷۷۸۱/۳۷۱ شرقی (ترکیه) ۶۵/۹۶/۳۵۵۳/ای، شماره ۳۰۸؛ تلگرام سر اچ. رامبولد به مارکویس کزن آوکدلیستون. (تاریخ دریافت ۱۳ آوریل)

شرح زیر خلاصه لایحه قانونی فوق الذکر است:

(۱) مجلس کبیر ملی ترکیه به منظور تامین پیشرفت ملت کرد و موافق با نیازهای تمدن، تعهد می کند دستگاه اداری خودمختاری برای مردم کرد موافق با رسوم ملی آنها تاسیس کند.

(۲) برای منطقه که ساکنانش را عمدتا کردها تشکیل می دهند، فرماندار کل توسط بزرگان و اعیان مردم انتخاب می شود، با معاون و بازرسی که بنا بر تصمیم مجلس کبیر ملی ممکن است ترک یا کرد باشند.

(۳) مجلس کبیر ملی فرماندار کل را که مدیری با تجربه و با حسن شهرت و مورد احترام کردان باشد بر خواهد گزید.

(۴) این فرماندار کل برای مدت سه سال منصوب خواهد شد و در انقضای مدت مزبور، مجلس ملی (کردها) فرماندار کل جدیدی را نصب خواهد کرد، مگر این که اکثریت مردم کرد متمایل به ادامه کار فرماندار سابق باشند.

(۵) اگر چه تصمیم در این باره که معاون فرماندار کرد یا ترک باشد با مجلس کبیر ملی است؛ معینا انتخاب وی مستقیما توسط مجلس ملی کردها صورت خواهد گرفت. پیشنهاد انتصاب فرماندار کل و معاون او و بازرس به هر حال باید برای تصویب به دولت آنقره تسلیم شود.